

فرهنگ و رویه سازگاری جویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مقایسه متن پژوهانه دوره‌های جنگ و اصلاحات^۱

سید احمد فاطمی نژاد*

چکیده

هدف این مقاله بررسی جایگاه فرهنگ در رویه سازگاری جویی جمهوری اسلامی ایران طی دوره‌های جنگ و اصلاحات است. برای دستیابی به این هدف، نوعی رویکرد ترکیبی درپیش گرفته می‌شود؛ یعنی دو مفهوم انسان‌گرایانه^۲ و انسان‌شناختی^۳ فرهنگ از هم متمایز شده و با نظریات روزنا درباره سیاست

^۱ این مقاله برگرفته از طرح شماره ۲۹۵۰۵ می‌باشد که در دانشگاه فردوسی مشهد به تصویب رسیده و اجرا شده است.

; (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (a.fatemi@um.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۵/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۱۳۸-۱۱۳

2. Humanist

3. Anthropologist

خارجی پیوند می‌یابد، تا رویه‌های سازگاری‌جویی از آن استخراج شوند؛ سپس مقوله‌های استخراج‌شده از رویکرد نظری روزنا درباره سازگاری‌جویی، در دو متن نمونه (یعنی متن سخنرانی‌های رجایی و خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل) اعمال شده و مورد بررسی قرار می‌گیرند. به این منظور از نوعی روش تلفیقی استفاده می‌شود که مرکب از روش‌های مقایسه‌ای و تحلیل محتوا است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دوره جنگ از نوعی انسان‌گرایی فرهنگی پیروی شده و رویه سازگاری‌جویی در سیاست خارجی، «لجوجانه» بوده است، اما در دوره اصلاحات از انسان‌شناسی فرهنگی پیروی شده و رویه سازگاری‌جویی، «محافظه‌کارانه» بوده است.

واژگان کلیدی: سازگاری‌جویی، رویکرد انسان‌گرایانه، رهیافت انسان‌شناختی، صدور انقلاب، تنش‌زدایی

مقدمه

انقلاب ۱۳۵۷ ایران را بیش از هر امر دیگری با صفت اسلامی و رهبری روحانیت شیعه می‌شناسند^(۱). تأثیرات این انقلاب در تمامی حوزه‌ها از اقتصاد تا فرهنگ، از سیاست تا دین، از حکومت تا جامعه و از سیاست داخلی تا سیاست خارجی انکارناپذیر است. با این مفروضات، به نظر می‌رسد فرهنگ و به‌ویژه دین به‌عنوان یکی از عناصر آن بر تمام حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب تأثیر گذاشته است. سیاست خارجی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در تمام ابعاد، تغییرات زیادی را پس از انقلاب به‌خود دیده است. یکی از ابعادی که دچار تغییر شده، رویه سازگاری جویی آن با جامعه بین‌الملل است که تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ بوده است.

تاکنون آثار قابل‌ملاحظه‌ای در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به چاپ رسیده است که در آن به جایگاه فرهنگ نیز توجه کرده‌اند. دسته نخست، جایگاه محدودی را برای عامل فرهنگ قائل شده‌اند. این آثار یا تأثیر فرهنگ را به‌موجب تمرکز بر سایر عوامل مانند قدرت، جغرافیا و... اساساً نادیده گرفته‌اند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴؛ خلیلی و دیگران، ۱۳۹۳) یا از فرهنگ فقط به‌عنوان یکی از منابع تأثیرگذار در کنار سایر منابع یاد کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱؛ سیف‌زاده، ۱۳۸۴؛ سریع‌القلم، ۱۳۷۹؛ رضانی، ۱۳۸۰؛ بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵؛ سجادپور، ۱۳۸۳؛ Shaffer, 2006)؛ دسته دوم بر عنصر فرهنگی و به‌طور خاص عامل دین و مذهب شیعه تمرکز می‌کنند، اما اغلب آن را در فرایند تحولات داخلی مدنظر قرار می‌دهند (احتشامی، ۱۳۷۸؛ میلانی، ۱۳۸۳)؛ دسته سوم جایگاه عامل فرهنگ در سیاست خارجی را عمدتاً ایدئولوژیک می‌بینند که ممکن است عاملی تنش‌زا به‌نظر

برسد (محمدی، ۱۳۶۶؛ خواجه‌سروی و یعقوب‌نیا، ۱۳۹۲؛ کولایی و خوانساری، ۱۳۹۳)؛ دسته چهارم آثاری هستند که روی فرهنگ متمرکز شده‌اند، اما بیش از آنکه ویژگی فرهنگی متمایز جمهوری اسلامی یعنی مذهب را مدنظر قرار دهند، به فرهنگ ملی به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم در سیاست خارجی توجه کرده‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱؛ میکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲).

در این بین، مقاله حاضر نیز در پی آن است که با نگاه فرهنگی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پردازد. منظور از نگاه فرهنگی در اینجا دو مفهوم انسان‌گرایانه و انسان‌شناسانه از فرهنگ است که از رویکرد *جولی ریوز* (۲۰۰۴) به ودیعه گرفته می‌شود. طبق مفهوم نخست، فرهنگ پدیده‌ی متعالی و کاملی است که باید آن را برای استفاده دیگران اشاعه داد. در این مفهوم رویکرد آرمانی غالب است و امکان برخورد بالا می‌رود. طبق مفهوم دوم، فرهنگ پدیده روزمره و معمولی است که همه از آن برخوردارند. در این چارچوب، واقعیت‌ها فرهنگ را تشکیل می‌دهند و تفاوت‌ها به‌سادگی پذیرفته می‌شوند.

در مورد سیاست خارجی نیز صرفاً بر رویه سازگاری‌جویی تمرکز می‌شود که از دیدگاه‌های روزنا (۱۳۸۴) استخراج شده است؛ یعنی در اینجا منظومه‌های فکری، روند تصمیم‌سازی، ایستارها، ماهیت، فرایند تکوین و دکنترین‌های سیاست خارجی مدنظر نیستند. در این پژوهش صرفاً بر قسمت کوچکی از بعد رفتاری سیاست خارجی ایران تمرکز می‌شود که در تعامل با سایر بازیگران، خود را نشان می‌دهد. بنابراین، پرسش اصلی در مقاله حاضر این است که مفاهیم انسان‌گرایی و انسان‌شناسی فرهنگی چه پیامدی بر رویه سازگاری‌جویی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های جنگ و اصلاحات داشته‌اند؟

با توجه به مبنای نظری مقاله، شانزده فرضیه می‌توان طرح کرد^(۲) اما از این بین، تنها چهار مورد آن از نظر منطقی و مفهومی امکان‌پذیر است. بنابراین، در پاسخ به پرسش بالا چهار فرضیه مطرح می‌شود که عبارتند از:

الف- در دوره جنگ رویکرد انسان‌گرایی فرهنگی حاکم بود و از رویه «لجوجانه» در سیاست خارجی پیروی شد؛

ب- در دوره جنگ رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی حاکم بود و از رویه

«محافظة کارانه» در سیاست خارجی پیروی شد؛

ج- در دوره اصلاحات رویکرد انسان‌گرایی فرهنگی حاکم بود و از رویه «لجوجانه» در سیاست خارجی پیروی شد؛

د- در دوره اصلاحات رویکرد انسان‌شناسی فرهنگی حاکم بود و از رویه «محافظة کارانه» در سیاست خارجی پیروی شد.

برای آزمون و بررسی فرضیه‌های بالا از نوعی روش تلفیقی استفاده شده است که مرکب از روش مقایسه‌ای و تحلیل محتوا است. از دیدگاه روش نخست، چهار مفهوم پایه‌ای وجود دارد (کوثری، ۱۳۹۰: ۲۶۳-۲۶۱) که عبارتند از: الف) موارد^۱ که با هم مقایسه می‌شوند، که در اینجا دوره‌های جنگ و اصلاحات است؛ ب) واحد تحلیل^۲، که در اینجا رویه سازگاری جویی است؛ ج) متغیرها، که در اینجا دو رویه لجوجانه و محافظه‌کارانه هستند که هر یک شاخص‌های متعددی دارند و در جدول شماره (۱) ذکر شده‌اند؛ و د) واحد مشاهده که در اینجا متن سخنرانی‌های رجایی (۱۳۵۹) و خاتمی (۱۳۷۷) در مجمع عمومی سازمان ملل است. برای تحلیل متن این دو سخنرانی از روش تحلیل محتوا استفاده شده و شاخص‌ها از حیث فراوانی و جهت با هم مقایسه می‌شوند.

در ادامه، ابتدا تلاش می‌شود دو مفهوم انسان‌گرایانه و انسان‌شناختی فرهنگ با رویه‌های سازگاری جویی در سیاست خارجی منطبق شوند. دوم، سیاست خارجی ایران در دوره جنگ با تمرکز بر متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹) در مجمع عمومی سازمان ملل در مهر ۱۳۵۹ بررسی شده و نشان داده می‌شود که چگونه برداشت انسان‌گرایانه از فرهنگ به تداوم ایده صدور انقلاب و سازگاری جویی «لجوجانه» در حوزه سیاست خارجی کمک می‌کرد. سوم، با استفاده از رهیافت انسان‌شناختی، فرهنگ سیاسی تنش‌زدایی دوران اصلاحات مورد بررسی قرار گرفته و با تمرکز بر متن سخنرانی خاتمی (۱۳۷۷) در مجمع عمومی سازمان ملل در شهریور ۱۳۷۷، سازگاری جویی محافظه‌کارانه در سیاست خارجی این دوره تبیین می‌شود.

1. Cases

2. Unit of Analysis

۱. فرهنگ و سیاست خارجی: به سوی چارچوب نظری

نخستین تجربه استفاده از رویکرد فرهنگی در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل به پس از جنگ دوم جهانی (8: Shafer, 2006) و دوران جنگ سرد برمی‌گردد اما اوج استفاده از رویکرد مزبور در این زمینه را در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و به‌ویژه در نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل شاهد هستیم^(۳). با این وجود، یکی از جامع‌ترین آثاری که در این زمینه نگاشته شده، کتاب «فرهنگ و روابط بین‌الملل» نوشته جولی ریوز (2004) است. وی بر این باور است که فرهنگ در طول تاریخ رشته روابط بین‌الملل نقش مهمی ایفا کرده و میان دو مفهوم انسان‌گرایانه و انسان‌شناختی فرهنگ تمایز قائل می‌شود.

متفکر محوری نظریه‌پرداز در مورد مفهوم انسان‌گرایانه فرهنگ، ماتئو آرنولد (1869-1994) است. ریوز معتقد است فرهنگ در نگاه آرنولد برای اشاره به هنر، موسیقی، ادبیات و... به کار می‌رود. از نظر آرنولد، فرهنگ یعنی «تعقیب کمال» با استفاده از کسب دانش درباره تمام موضوعات مهم و بهترین اندیشه‌های موجود در جهان. از نظر ریوز، فرهنگ در رویکرد انسان‌گرایانه، ما را تبدیل به آنچه هستیم نمی‌کند، بلکه از ما در مقابل آناشسی فکری و روحی ناشی از صنعتی شدن حفاظت می‌کند (1: Reeves, 2004).

از سوی دیگر، مارگارت مید (1942-1943) معتقد است «ما یعنی فرهنگ‌مان»^۱. استدلال ریوز این است که مید در تعریف فوق واژه "are" را ایتالیکی می‌کند تا نشان دهد که فرهنگ تعریف‌کننده ما است؛ ما فقط می‌توانیم فرهنگ خود باشیم و نه فرهنگ دیگری. از نظر وی، نگاه انسان‌شناختی مید نشانگر «منحصربه‌فرد بودن افراد و اجتماعات» آنها است. از نظر ریوز، این رویکرد به فرهنگ متفاوت از تعریف فرهنگ به‌عنوان امر متعالی^۲ است (1: Reeves, 2004). رهیافت انسان‌شناسی فرهنگی به دنیاهای فرهنگی، شناخت ساختار اجتماعی، تفسیر نمادگرایی و غیره می‌پردازد (3-4: Barnard, 2000).

اغلب متفکران مکاتب مردم‌شناسی فرهنگی را این‌گونه برمی‌شمارند: ۱.

1. We are our Culture
2. Best of Everything

تطورگرایی؛ ۲. اشاعه‌گرایی؛ ۳. کارکردگرایی؛ ۴. ساختارگرایی^(۴). به نظر می‌رسد در این گونه‌شناسی، مارگارت مید و ماتیو آرنولد، دو متفکر محوری در نگاه ریوز، به ترتیب در مکتب ساختارگرایی و اشاعه‌گرایی جای می‌گیرند.

اشاعه‌گرایان کمتر به توانایی فرهنگ‌ها برای کشف و ابداع باور دارند و بیشتر بر قابلیت آنها در تقلید و فرهنگ‌پذیری تأکید می‌کنند. چهار باور محوری این مکتب عبارتند از: ۱. محدود بودن قدرت ابداع در انسان؛ ۲. تماس و همجواری فرهنگی؛ ۳. دگرگونی پدیده‌های واردشده در فرهنگ تحت شرایط خاص؛ و ۴. وجود وابستگی متقابل میان عناصر فرهنگی اشاعه‌یافته (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). ساختارگرایان با اندیشه ذره‌گرا مقابله می‌کنند. در اندیشه ساختارگرا، هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان به صورت «ذره» از متن و زمینه آن جدا کرد و مورد مطالعه قرار داد. بنابراین در نهایت آنچه می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد، نه خود پدیده، بلکه نظام یا الگویی است که پدیده مورد نظر جزئی از آن محسوب می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۷۲).

رویکرد انسان‌گرایانه آرنولد به فرهنگ در نیمه نخست قرن بیستم رایج بوده و بر رشته روابط بین‌الملل اثر می‌گذاشت. فرهنگ در این رویکرد شیئی است که جایش در گالری‌ها و صحنه‌های تئاتر است. فرهنگ در مفهوم انسان‌گرایانه یک امر کیفی و در ارتباط با آرمان‌ها و ارزش‌ها بوده و نشانگر پیشرفت جامعه است. این رهیافت فرهنگی مستلزم تلاش آگاهانه بوده و فرهنگ چیزی است که با تلاش به دست می‌آید. دو جنگ جهانی هم‌زمان با غلبه مفهوم انسان‌گرایانه فرهنگ رخ داده است، درحالی که دهه ۱۹۹۰ دوران اوج موفقیت رویکرد انسان‌شناختی مید است (Reeves, 2004: 3-4).

محوری‌ترین ویژگی اندیشه انسان‌شناختی فرهنگ عبارت است از رابطه میان خود و دیگری که در اندیشه و فرهنگ انسانی شکل گرفته است. دو مفهوم مزبور را می‌توان با دو مفهوم هویت و دیگربودگی^۱ انطباق داد. انسان به دنبال تعیین هویت و شناخت خود بوده و بنابراین، در پی یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های خود با سایر هم‌نوعان برآمده

است (فکوهی ۱۳۸۱: ۲۲). این ویژگی به‌ویژه در نگاه مید در کتاب «بلوغ در ساموا» مشهود است که براساس آن، حقایق زندگی می‌تواند به شکل‌های مختلف و به‌مثابه فراورده‌های فرهنگی نمود یابد (یوسفی‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۰۲). در چنین شرایطی است که تفاوت فرهنگی به امری طبیعی تبدیل شده و فرهنگ‌ها به‌عنوان «شیوه‌های زندگی»، و نه «امر متعالی»، به فهم متقابل کمک می‌کنند (Reeves, 2004: 111).

ریوز (2004) دو دسته از افراد را در دو مفهوم فرهنگی مورد نظر خود مورد بررسی قرار می‌دهد: بومیان و گردشگران. از نظر وی، بومیان مظهر مفهوم انسان‌شناختی فرهنگ و گردشگران مظهر مفهوم انسان‌گرایی آن هستند. بومیان براساس محل سکونت خود تعریف می‌شوند، اما گردشگران جایگاه ثابتی نداشته و در تقابل با بومیان توصیف می‌شوند. ریوز معتقد است حمایت نظریه‌پرداز از روایت جهان‌وطن (جهانشمول) یا خاص‌گرا (نسبی‌گرا) در روابط بین‌الملل به‌ترتیب به دیدگاه انسان‌گرایانه یا انسان‌شناسانه آنها بستگی دارد. تمایز بومی و گردشگر در رویکرد نخست، اهمیتی ندارد، اما در رویکرد دوم بسیار مهم است (Reeves, 2004: 10).

تعریف اغلب متفکران از فرهنگ عمدتاً در قالب مفهوم انسان‌شناسی آن جای می‌گیرد^(۵). برای مثال، تایلور معتقد است: «فرهنگ یا تمدن در معنی انسان‌شناسانه و وسیع این واژه، مجموعه پیچیده‌ای است شامل شناخت، باورها، هنر، اخلاقیات، قانون، رسوم و هرگونه قابلیت و عاداتی که انسان به‌عنوان عضوی از جامعه کسب کرده است» (فکوهی ۱۳۸۱: ۱۳۱). باین‌وجود، رویکرد برخی از نظریه‌پردازان با مفهوم انسان‌گرایانه فرهنگ منطبق است. برای مثال، گوستاو کلم جوامع انسانی را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. جوامع منفعل، که وابسته به سنت و فاقد نوآوری هستند؛ و ۲. جوامع فعال، که نوآور و پویا هستند. به باور وی گروه اخیر بر گروه نخست حاکمیت پیدا می‌کنند (فکوهی، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

به‌طورکلی، دو مفهوم انسان‌گرایانه و انسان‌شناسانه فرهنگ را می‌توان به‌نحو زیر جمع‌بندی کرد. مفهوم نخست، فرهنگ را امری متعالی معرفی می‌کند که می‌توان آن را اشاعه داد و در نتیجه، تمایزی میان بومی و گردشگر وجود ندارد. در مقابل، رهیافت دوم فرهنگ را شیوه زندگی تلقی کرده، تفاوت‌ها را پذیرفته، در پی فهم متقابل بوده و به تمایز بومیان و گردشگران آگاه است.

به منظور کاربست دو مفهوم فرهنگی بالا در حوزه سیاست خارجی، می‌توان آنها را با دیدگاه‌های روزنا در مورد متغیرهای مهم در تصمیم‌گیری سیاست خارجی و رویه‌های سازگاری جویی ترکیب کرد. از دیدگاه روزنا پنج متغیر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند که عبارتند از: ۱. شخص؛ ۲. نقش؛ ۳. دیوان‌سالاری؛ ۴. جامعه؛ و ۵. نظام بین‌الملل (ازغندی ۱۳۸۱: ۲۳). از سوی دیگر، روزنا چهار نوع رویه سازگاری جویی بازیگران در سیاست خارجی را این‌گونه برمی‌شمارد: ۱. مطیعانه؛ ۲. «لجوجانه»؛ ۳. پیش‌برنده؛ و ۴. محافظه‌کارانه (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۹۶). دو مورد از رویه‌های بالا، یعنی رویه‌های مطیعانه و پیش‌برنده عملاً با سطح قدرت و کنشگری ایران همخوانی ندارد؛ زیرا مورد نخست، عمدتاً از سوی قدرت‌های کوچک و ذره‌ای اتخاذ می‌شود و مورد دوم اغلب مورد استفاده قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها است. بنابراین، دو رویه لجوجانه و محافظه‌کارانه با کیفیت قدرت جمهوری اسلامی ایران هم‌خوانی بیشتری دارد که شاخص‌های این دو رویه در جدول شماره (۱) بیان شده است.

جدول شماره (۱). شیوه‌های سازگاری جویی و شاخص‌های آن

شاخص	«لجوجانه»	محافظه‌کارانه
موضوع‌گیری در قبال هنجارها و نهادهای جهان دولت‌محور	تمرد	سازش
موضوع‌گیری در قبال بازیگران دیگر با توانایی‌های بیشتر	تمرد	سازش جویی
موضوع‌گیری در قبال بازیگران دیگر با توانایی‌های کمتر	تجاوزطلبی	سازش جویی
موضوع‌گیری در قبال چالش‌های خارجی	رویارویی	انعطاف‌پذیری
تلاش برای به‌دست آوردن بازارها و هم‌پیمانان تازه	محدود	بر پایه عوض‌دهی و عوض‌گیری
آمادگی برای تعیین جریان‌های آبشارگونی که متضمن آشفتنگی محیط زیست هستند.	تنها اگر به‌طور مستقیم از آنها تأثیر بپذیرند.	متغیر
ایستار غالب در قبال جریان‌های آبشارگونی که متضمن فعالیت‌های تروریستی‌اند	تقویت هنجارهایی که تلافی جویی را موجه می‌سازند	پیوستن به تلاش‌هایی که برای جلوگیری از تروریسم صورت می‌گیرد

منبع: انتخاب و تلخیص نگارنده از: روزنا، ۱۳۸۴: ۳۹۸-۳۹۶

با توجه به ویژگی‌های دو مفهوم فرهنگی موردنظر ریوز و تعریف‌هایی که روزنا از متغیرها و رویه‌های سازگاری جویی در سیاست خارجی ارائه می‌دهد، می‌توان از ترکیب آنها الگویی برای رویه سازگاری جویی در سیاست خارجی ایران به‌نحو زیر استخراج

کرد: ۱. در مفهوم انسان‌گرایانه متغیرهای شخص و جامعه اهمیت می‌یابند. زیرا شخص همان «گردشگر کامل، فرهیخته و جهان‌وطن» است که جامعه خواهان «کمال» را هدایت می‌کند و این دو سعی می‌کنند سایر جوامع را نیز از این کمال بهره‌مند کنند. محصول این ترکیب و این هدف، اتخاذ روش‌های انقلابی و تجدیدنظرطلبانه در عرصه بین‌المللی و پیشبرد رویه «لجوجانه» در سیاست خارجی خواهد بود؛ و ۲. در مفهوم انسان‌شناسانه متغیرهای نقش، دیوان‌سالاری و نظام بین‌الملل اهمیت می‌یابد. زیرا: الف) «بومی» در جایگاه و نقش خود (یعنی بومی بودن) اهمیت دارد؛ ب) چون کسی بر دیگری برتری ندارد، برای تدبیر امور نیازمند سازمان و نهاد هستند و این باعث پذیرش قانون‌مندی و دیوان‌سالاری می‌شود؛ و ج) چون در رویکرد فرهنگی انسان‌شناسانه تفاوت‌ها به رسمیت شناخته می‌شود، نظام بین‌الملل به‌عنوان مجموعه‌ای از اجتماعات بومیان متفاوت مورد پذیرش است. به‌این ترتیب، بازیگر با رویکرد فرهنگی انسان‌شناسانه به سمت رهیافت محافظه‌کارانه می‌رود (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲). الگوی ترکیبی از دو مفهوم فرهنگی با متغیرها و رویه‌های سازگاری جویی در سیاست

خارجی ایران

رویه‌های	پنج متغیر تأثیرگذار بر سیاست خارجی (روزنا)					دو تعبیر ریوز از فرهنگ
	شخص	نقش	دیوان‌سالاری	جامعه	نظام بین‌الملل	
سازگاری جویی	+	-	-	+	-	انسان‌گرایانه
«لجوجانه»	-	+	+	-	+	انسان‌شناختی

منبع: تحلیل و ترکیب نگارنده با استفاده از مفاهیم، متغیرها و رویه‌های فوق‌الذکر در ادامه، تلاش می‌شود با تمرکز بر متن سخنرانی‌های رجایی (۱۳۵۹) و خاتمی (۱۳۷۷) در مجمع عمومی سازمان ملل، رویه‌های سازگاری جویی جمهوری اسلامی ایران با رویکرد فرهنگی تحلیل شود.

۲. دوره جنگ: از مفهوم انسان‌گرایانه فرهنگ تا سازگاری جویی «لجوجانه»

اگر با رویکرد فرهنگی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از زمان اشغال سفارت امریکا تا پایان جنگ نگریسته شود، شاهد غلبه مفهوم انسان‌گرایانه فرهنگ در این دوره هستیم. ایرانیان انقلابی در این مقطع، اسلام را یک «امر متعالی» می‌دانند که با رهیافت جهان‌وطن و انسان‌باور موردنظر ریوز منطبق بوده و در پی

«اشاعه» این خیر به سراسر جهان هستند. به تعبیر کلم، ایران با اسلام انقلابی خود به‌مثابه جامعه‌ای «فعال» نمود می‌یابد که خواهان غلبه بر جوامع غیرانقلابی و «منفعل» پیرامون خود است. «بومی» در این رویکرد براساس محله یا مکان تعریف نمی‌شود، بلکه براساس دین اسلام تعریف می‌شود که جهان‌شمول است. بنابراین، همان‌گونه که ریوز می‌گوید، تمایز بین «بومی» و «گردشگر» اهمیت خود را از دست می‌دهد و دو متغیر شخص و جامعه اهمیت می‌یابند.

رویکرد انسان‌گرایانه فرهنگ در این دوره با اشغال سفارت امریکا به حوزه سیاست خارجی کشیده شد. اشغال سفارت امریکا در تهران، نقطه پایان سیاست‌های میانه‌روانه و مبتنی بر رویکرد موازنه منفی دولت موقت بود. از این زمان به بعد، دوره‌ای از سیاست خارجی آغاز شد که به باور اغلب پژوهشگران متأثر از رادیکالیسم اسلامی و ایده صدور انقلاب بود.^(۶) پیش از اشغال سفارت امریکا، حضرت امام(ره) که بهتر از بازرگان ماهیت انقلاب را می‌شناخت، سازوکارهای دینی را تقویت کرده بود (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۶۳) و به‌مرور آنها را به‌کار گرفت.

به این ترتیب، «شخص» امام (ره) اهمیت بسیار والایی یافت. به عبارت دیگر، اگر تا آن زمان در حوزه داخلی «آیت‌الله» [خمينی، انقلاب و انقلاب، آیت‌الله] خمینی بود (میلانی، ۱۳۸۳: ۲۶۵) از آن پس در سیاست خارجی نیز همین وضعیت حاکم شد. قدرت کاریزمایی شخص امام(ره) در حمایت مردم (متغیر «جامعه» مورد نظر روزنا) نهفته بود و فراتر از «نقش» دولت، «دیوان‌سالاری» از هم‌پاشیده آن ایام و نظام «استکباری» بین‌المللی تأثیر می‌گذاشت.

در چنین شرایطی، «حمله عراق به ایران جانی تازه به انقلاب اسلامی بخشید؛ زیرا تمام کشور پشت سر [آیت‌الله] خمینی صف کشید و آمیخته شدن انگیزه‌های قوی شیعی با ناسیونالیسم قدرتمند ایرانی باعث تقویت بنیادگرایی و رادیکالیسم شد» (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). حمله مزبور در کنار سایر رفتارهای غیردوستانه متحدان سابق شاه باعث بدبینی بیش از پیش انقلابیون نسبت به «نظام بین‌الملل» و نادیده گرفتن آن شد. به این نحو، مفهوم انسان‌گرایانه انقلابیون از فرهنگ و تعالی جویی آنها برای بشر (که در ایده صدور انقلاب متجلی است) سیاست خارجی ایران را به سمت سازگاری جویی «لجوجانه» سوق داد. این امر را می‌توان با رجوع به متن

سخنان رجایی (۱۳۵۹) که در روزهای نخست جنگ به عنوان نخست‌وزیر ایران در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد، بررسی نمود.

در ادامه، متن سخنان رجایی به عنوان «واحد مشاهده» تحلیل محتوا می‌شود. به این منظور، ابتدا شاخص‌های برگرفته از دیدگاه روزنا (روزنا، ۱۳۸۴: ۳۹۸-۳۹۶) در مورد رویه‌های سازگاری‌جویی کدگذاری می‌شوند (جدول شماره ۳). سپس هریک از کدها در متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹) مورد شمارش و مذاقه قرار گرفته و فراوانی و جهت آن سنجیده می‌شود. فراوانی با شمارش کدها و جهت کدها با توجه به ستون دوم جدول شماره (۱) سنجیده می‌شود.

جدول شماره (۳). کدگذاری شاخص‌های رویه سازگاری‌جویی لجوجانه

X1	موضع‌گیری در قبال هنجارها و نهادهای جهان دولت‌محور
X2	موضع‌گیری در قبال بازیگران دیگر با توانایی‌های بیشتر
X3	موضع‌گیری در قبال بازیگران دیگر با توانایی‌های کمتر
X4	موضع‌گیری در قبال چالش‌های خارجی
X5	تلاش برای به‌دست آوردن بازارها و هم‌پیمانان تازه
X6	آمادگی برای تعیین جریان‌های آبشارگونی که متضمن آشفته‌گی محیط زیست‌اند
X7	ایستار غالب در قبال جریان‌های آبشارگونی که متضمن فعالیت‌های تروریستی‌اند

شمارش کدهای بالا در متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹) نشان می‌دهد که کدهای X_3 ، X_4 و X_2 بیشترین فراوانی را داشته‌اند و به ترتیب ۶۱، ۴۴ و ۳۸ بار تکرار شده‌اند. در کنار این سه، کدهای X_1 و X_7 از فراوانی کمتری برخوردار بوده و به ترتیب ۲۰ و ۱ بار تکرار شده‌اند. در این بین، کدهای X_5 و X_6 اساساً مورد توجه قرار نگرفته و حتی یک‌بار نیز به آنها اشاره نشده است (جدول شماره ۴). درک این تفاوت در فراوانی کدهای مختلف بدون توجه به زمینه و بافت سخنرانی رجایی امکان‌پذیر نیست. زمانی که وی در مجمع عمومی سازمان ملل سخنرانی می‌کرده به گفته خودش «کشور... در میان آتش جنگ برافروخته از سوی دولت بعث و نامردمی عراق» در حال سوختن بود.

جدول شماره (۴). فراوانی کدها در متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹)

X ₁	۲۰	X ₅	۰
X ₂	۳۸	X ₆	۰
X ₃	۶۱	X ₇	۱
X ₄	۴۴		

مطالعه دقیق متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹)، جهت پیام‌ها را نیز در هریک از کدهای بالا نشان می‌دهد، که در ادامه به ترتیب طبق رویکرد روزنا (ستون دوم جدول شماره ۱) بررسی می‌شود. براساس رویکرد روزنا، پیام‌های موجود در کد X₁ باید دارای جهت «تمرد» باشند. باین حال، مطالعه متن سخنرانی رجایی (۱۳۵۹) ایجاب می‌کند که میان سه نوع تفسیر وی از هنجارها و نهادهای جهان دولت‌محور تمایز قائل شویم: الف) گاهی وی جهان دولت‌محور را با عناوینی مانند «ملل جهان»، «وجدان‌های پاک مردم سراسر جهان» و «مستضعفین جهان» مخاطب قرار می‌دهد. در این حالت موضع وی بسیار هم‌دلانه و سازش‌جویانه است. ب) گاهی جهان دولت‌محور را در قالب‌هایی مانند سازمان ملل و شورای امنیت و... معرفی می‌کند و آن را «ناتوان از خدمت به ملل محروم» و «فاقد ضمانت اجرا» می‌داند و جهت تمرد درپیش می‌گیرد. ج) و درنهایت، جهان دولت‌محور را در قالب «استکبار جهانی» معرفی می‌کند و جهت تقابل را برمی‌گزیند.

در مورد کد X₂، رجایی به بازیگرانی مانند امریکا، شوروی (روسیه)، انگلیس و لفظ کلی «ابرقدرت‌ها» می‌پردازد. نکته حائز اهمیت این است که وی قائل به نوعی هماهنگی بین «امپریالیسم امریکا» و شوروی در زمینه تهاجم عراق به ایران است. در این زمینه، رجایی معتقد است: «ابرقدرت‌ها می‌خواهند در خاورمیانه، اسرائیل دیگری را بر مردم تحمیل کنند». طبیعی است که جهتی که در مقابل این تهدید از سوی وی اتخاذ می‌شود، همان «تمرد» است که در جدول شماره (۱) برای رویه سازگاری جویی «لجوجانه» شاهد آن هستیم.

در مورد کد X₃، رجایی میان دو دسته بازیگر هم‌سطح یا ضعیف‌تر تمایز قائل می‌شود که عبارتند از: الف) دولت‌هایی مانند عراق، عربستان، اردن و اسرائیل که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در حال نزاع با ایران هستند. طبیعی است که جهت موضع‌گیری رجایی در قبال این بازیگران تقابل‌جویانه است. از این دیدگاه، رویه سازگاری جویی ایران مشابه با «تجاوزطلبی» است که روزنا برای رویکرد «لجوجانه» مطرح می‌کند (جدول شماره ۱)؛ به‌گونه‌ای که رجایی (۱۳۵۹) به عراق این وعده را می‌دهد که ملت ایران «متجاوزین را سر جای خود» می‌نشانند. علاوه بر این، وی به کشورهای غیرمستقیم با ایران می‌جنگد و آنها را «رژیم‌های دست‌نشانده

غرب» یا «رژیم‌های ارتجاعی چون شاه حسین و شاه حسن» می‌نامد، هشدار می‌دهد که «تشبثات آنها بی‌جواب نخواهد ماند». البته لازم به ذکر است که رفتار ایران در قبال کشورهای ضعیف و محافظه‌کار عرب حتی پیش از جنگ نیز پرخاشگرانه و خشونت‌طلبانه بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۳). ب) کشورهایی مانند الجزایر، لبنان و زیمبابوه که یا رویکرد بی‌طرفانه دارند و یا «تحت ستم» هستند. در این مورد، جهت متن، هم‌دلانه و حمایت‌جویانه است نه «تجاوزطلبانه».

در مورد کد X₄، باید توجه داشت که مهم‌ترین چالش خارجی در این دوره تهاجم عراق به ایران است. در این سخنرانی، رجایی عراق را با عناوینی مانند «دولت نامردمی»، «فریب‌خورده»، «یادآور هیتلر»، «غیرانسانی»، «مزدور استکبار جهانی»، «رژیم وابسته» و... خطاب می‌کند و طبیعی است که جهت‌گیری متن سخنرانی رجایی مطابق با رویه سازگاری جویی «لجوجانه» و مبتنی بر «رویاری» باشد (جدول شماره ۱). علاوه بر این، بخشی از چالش‌های خارجی ایران ناشی از رویه قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها است که در این موارد نیز، رجایی تأکید می‌کند که ملت ایران «جوابی دندان‌شکن» به آنها خواهد داد.

در مورد سایر کدها نیز، با توجه به اینکه در متن سخنرانی رجایی به آنها توجه درخوری نشده است، نمی‌توان برای آنها جهت خاصی در نظر گرفت. مسائل زیست‌محیطی و تلاش برای یافتن بازارهای جدید به‌عنوان دو شاخص مهم در این دوره اساساً فاقد موضوعیت بود. بازاریابی ایران نیز در نهایت به صادرات محدود نفت برای رفع هزینه‌های جنگ و تأمین کالاهای اساسی مردم محدود می‌شد. اما در مورد فعالیت‌های تروریستی، رجایی در پایان سخنان خود به آن اشاره دارد. مهم‌ترین تهدید تروریستی ایران در این دوره، معارضان انقلاب و وفاداران نظام پیشین ایران بودند که رجایی آنها را «سرسپردگان پلید آمریکا و فراریان رژیم سابق و جلادان» می‌نامد، و چون ایران «مستقیماً تأثیر پذیرفته بود» آماده برخورد با آنها بود.

در مجموع می‌توان گفت تحلیل محتوای متن سخنرانی رجایی در مجمع عمومی سازمان ملل نشان می‌دهد که حمله عراق به ایران در این برهه به‌شدت بر رویه سازگاری جویی ایران در سیاست خارجی تأثیر داشته است، اما نمی‌توان گفت تنها عامل تأثیرگذار بوده است. برای فهم این مسئله باید به رویه سازگاری جویی

ایران پیش از شروع جنگ نیز توجه کرد. پیش از شروع جنگ، صدور و توسعه ایدئولوژی انقلاب اسلامی تبدیل به «کانون و محور اصلی سیاست خارجی ایران» شده بود (اسدی، ۱۳۸۵: ۲۰).

علاوه بر این، دامنه علایق ایران در سیاست خارجی این دو دوره عمدتاً گزینشی بود و روابط جمهوری اسلامی با برخی از کشورهای خاص گسترش یافت. در این چارچوب، اصلاحاتی در سیاست خارجی ایران انجام گرفت. ایران در دوره نخست روابط رسمی خود را با آمریکا، اسرائیل و افریقای جنوبی قطع کرد و از پیمان سنتو خارج شد. در مقابل، به‌عنوان عضو فعال جنبش عدم تعهد ایفای نقش کرد و روابط خود را با دولت کمونیستی کره شمالی و دولت سکولار سوریه گسترش داد. جمهوری اسلامی در این دوره گسترش روابط با کشورهای جهان سوم را در دستورکار قرار داده و بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ با ۱۷ کشور جدید روابط دیپلماتیک برقرار کرد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۵).

از آنجا که آرمان‌گرایی و ایدئولوژیک بودن ایران، که بر آموزه‌ها و موازین اسلامی مبتنی بود، با رفتار سایر بازیگران جهانی، که مبتنی بر واقع‌گرایی بود، در تعارض قرار داشت، ایران در روابط خارجی خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۱۲). در این شرایط، تأکید بر صدور انقلاب و شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» فضای محدودی را برای مانور و انعطاف ایران باقی می‌گذاشت (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۳).

در مجموع، می‌توان گفت رهیافت انسان‌گرایی فرهنگی ایران و ایده صدور انقلاب به سازگاری جویی «لجوجانه» در سیاست خارجی منجر شد. به‌هرحال، با درگذشت امام(ره) و روی کار آمدن رهبران جدید در جمهوری اسلامی، چرخش‌هایی اساسی در رویکرد فرهنگی و در نهایت سیاست خارجی ایران به‌وقوع پیوست.

۳. دوره اصلاحات: از مفهوم انسان‌شناختی فرهنگ تا سازگاری جویی

«محافظة کارانه»

پس از درگذشت حضرت امام(ره) و تعریف صدور انقلاب به‌عنوان هدف بلندمدت، رفتار جهان‌وطن و رویکرد صدور اسلام به‌عنوان امر متعالی در

اولویت‌های بعدی قرار گرفت و رهیافتی جایگزین شد که تا حدود زیادی قادر به پذیرش تفاوت‌ها و درک فرهنگ‌های گوناگون در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد رویکرد فرهنگی ایران از نگاه انسان‌گرایانه به رهیافت انسان‌شناسی تغییر یافت و بر تفاوت‌های فرهنگی صحنه می‌گذاشت.

از سوی دیگر، با درگذشت حضرت امام (ره)، متغیر «شخص» کم‌رنگ شد و متغیر «نقش» رهبری و دولت جای آن را گرفت. علاوه بر این، مردم که در طول جنگ به شدت تحت فشار بوده و جوانان خود را از دست داده بودند، خیابان‌ها و سپهر عمومی را رها کرده و به تدبیر منزل مشغول شدند. در این شرایط، بازنگری در قانون اساسی باعث تمرکز قدرت دولت در ریاست جمهوری و روی کار آمدن نوعی «دیوان‌سالاری» قدرتمند شد. این موارد در کنار عزم دولت هاشمی بر سازندگی، باعث اهمیت یافتن «نظام بین‌الملل» و ضرورت آشتی با آن شد. به این ترتیب، تمام عوامل دست‌به‌دست هم دادند تا رویه سازگاری‌جویی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی به سمت «محافظه‌کاری» موردنظر روزنا سوق یابد. اوج این رویه را می‌توان در سیاست خارجی دولت اصلاحات مشاهده کرد.

در ادامه مطابق با قسمت قبلی، رویه سازگاری‌جویی ایران در دوره اصلاحات با تحلیل محتوای سخنان خاتمی (۱۳۷۷) در مجمع عمومی سازمان ملل به آزمون گذاشته می‌شود. در این مسیر، ابتدا با توجه به کدهای جدول شماره (۳) فراوانی آنها از طریق شمارش و جهت کدها با توجه به ستون سوم جدول شماره (۱)، یعنی موضع «محافظه‌کارانه» بررسی می‌شود.

مرور کدهای مختلف در متن سخنان خاتمی (۱۳۷۷) نشان می‌دهد که کدهای X_1 ، X_7 و X_4 بیشترین فراوانی را دارند و به ترتیب ۲۵، ۱۹ و ۱۸ بار تکرار شده‌اند. در مقابل، کدهای X_2 ، X_5 و X_6 کمترین فراوانی را داشته و به ترتیب ۵، ۴ و ۴ بار تکرار شده‌اند. کد X_3 نیز ۱۷ بار تکرار شده است (جدول شماره ۵). درک معنای فراوانی این کدها بدون توجه به زمینه و بافت سخنرانی دشوار است. باید در نظر داشت که خاتمی در شرایطی این سخنان را در مجمع عمومی بیان کرده است که جمهوری اسلامی ایران در محیط داخلی تثبیت شده و رئیس‌جمهور این کشور با عنایت به مشروعیتی که از آرای بالای مردمی به دست آورده است، مواضع ایران را

بیان می‌کند. مقایسه فراوانی کدهای مختلف در متن سخنان خاتمی با متن سخنان رجایی نشان می‌دهد که:

الف- فراوانی کد X_1 نسبت به متن سخنان رجایی بالاتر رفته و به عدد ۲۵ رسیده است. این امر می‌تواند نشان‌دهنده حساسیت دولت اصلاحات نسبت به هنجارها و نهادهای جهان دولت‌محور باشد؛

ب- فراوانی کد X_2 نسبت به متن سخنان رجایی کاهش شدیدی یافته و به حدود یک‌هفتم رسیده است. این امر می‌تواند حاکی از رویکرد واقع‌گرایانه دولت اصلاحات و مشی واقع‌بینانه آن باشد. زیرا خاتمی به‌جای خطاب قرار دادن «ابرقدرت‌ها و استکبار» که می‌تواند حساسیت‌زا باشد، سعی می‌کند به‌عنوان نماینده یک دولت معمولی سخن بگوید.

ج- فراوانی کد X_3 نیز نشان می‌دهد که به حدود یک‌سوم کاهش یافته است. این امر می‌تواند مؤید وضعیت تثبیت‌شده ایران در دوران خاتمی در رابطه با همسایگان و قدرت‌های متوسط و ضعیف باشد، درحالی‌که در دوران جنگ بخش زیادی از دشمنی‌ها و دغدغه‌های ایران در رابطه با همین کشورها بود.

د- فراوانی کد X_4 نیز کاهش شدیدی را نشان می‌دهد و به حدود نصف رسیده است. این امر به تفاوت وضعیت جنگی ایران در زمان سخنان رجایی با وضعیت باثبات این کشور در زمان سخنان خاتمی برمی‌گردد.

ه- فراوانی کدهای X_5 و X_6 در سخنان خاتمی نسبت به سخنان رجایی افزایش داشته است. به‌عبارت دقیق‌تر، به‌نظر می‌رسد رجایی با توجه به وضعیت فوق‌العاده کشور اساساً توجهی به مسائل زیست‌محیطی و کسب بازارها و هم‌پیمانان جدید نداشته، اما خاتمی به این مسائل پرداخته است.

و- درنهایت کد X_7 نیز یکی از پرتکرارترین کدها در متن سخنان خاتمی است، درحالی‌که رجایی فقط یک‌بار به آن اشاره می‌کند. این امر نیز می‌تواند نشانگر احساس تهدید دولت اصلاحات از تروریسم باشد که به‌ویژه با وقایع مزارشریف تشدید شده بود.

جدول شماره (۵). فراوانی کدها در متن سخنرانی خاتمی (۱۳۷۷)

۴	X ₅	۲۵	X ₁
۴	X ₆	۵	X ₂
۱۹	X ₇	۱۷	X ₃
		۱۸	X ₄

کدشماری و مطالعه دقیق متن سخنان خاتمی، جهت کدها را نیز نشان می‌دهد، که در ادامه طبق رویکرد روزنا (ستون سوم جدول شماره ۱) به ترتیب بررسی می‌شود. با توجه به رویه سازگاری جویی «محافظة کارانه» جهت سخنان خاتمی در مورد کد X₁ باید «سازش» باشد. مطالعه متن سخنرانی وی مؤید این امر است. برای مثال، خاتمی تقریباً در همان ابتدای سخنان خود سازمان ملل را به عنوان یکی از نهادهای جهان دولت محور از «دستاوردهای مثبت بشری» می‌نامد و برنامه‌هایی برای همکاری با آن ارائه می‌دهد. حتی در سطح منطقه‌ای نیز، وی طرح‌هایی برای نهادسازی و همکاری از جمله برای «ایجاد مناطق عاری از سلاح‌های کشتار جمعی به ویژه در منطقه خاورمیانه» یا «ایجاد یک نظام امنیت و همکاری در منطقه خلیج فارس» ارائه می‌دهد. علاوه بر این، متن سخنان وی نشان می‌دهد که هنجارهای جهان دولت محور را پذیرفته و حتی آنها را معیار قضاوت قرار می‌دهد. برای مثال، خاتمی در ذم دولت‌های سرکوب‌گر می‌گوید، برخی حکومت‌ها «حتی زحمت تظاهر به مردمی بودن و پیروی از موازین دموکراسی را به خود نمی‌دهند».

طبق رویه سازگاری جویی «محافظة کارانه»، جهت سخنان خاتمی در مورد کد X₂ باید «سازش جویی» باشد. هرچند خاتمی در سخنان خود کمتر به بازیگران قدرتمند می‌پردازد، اما موارد معدودی که به آنها اشاره دارد، سازش جویانه به نظر نمی‌رسد. برای مثال، برخی از این بازیگران را «قدرت‌های سودجو و سلطه‌گر» می‌نامد که حتی حاضرند از حکومت‌های سرکوب‌گر حمایت کنند. در ادامه، خاتمی از «مباهات» بازیگران قدرتمند به حمایت سازمان‌های جاسوسی‌شان از «رژیم‌های غیرمردمی» انتقاد می‌کند. علاوه بر این، وی «رؤیای جهان تک‌قطبی» آمریکا را به‌سخره می‌گیرد و آن را «پنداری باطل و نشانه عقب‌ماندگی صاحبان این پندار» می‌داند. باین حال، مضمون کلام و نقد خاتمی از این بازیگران به‌نحوی نیست که بتوان آن را تقابل نامید، بلکه بیشتر حالت موعظه دارد. به‌لحاظ عملی نیز،

سازش جویی ایران در جریان تهاجم امریکا به افغانستان و عراق کمک زیادی به بهبود جایگاه ایران در سطح بین‌المللی کرد.

در رویه سازگاری جویی «محافظه‌کارانه»، موضع دولت‌ها در قبال بازیگران ضعیف‌تر که ذیل کد X_3 قرار می‌گیرند، «سازش جویی» است. متن سخنان خاتمی نشان می‌دهد که وی جهت سازش جویانه و هم‌دلانه‌ای با این بازیگران در پیش گرفته است. برای مثال، خاتمی در بخشی از سخنانش تأکید می‌کند که ایران «سیاست موزون گسترش روابط با همسایگان و دیگر کشورها را بر پایه احترام عملی به استقلال و برابری حقوقی بین کشورها» ادامه خواهد داد. در واقع، دولت اصلاحات با این رویه می‌خواست با پیروی از دولت سازندگی «روند دشمن‌سازی را متوقف کند» (میلانی، ۱۳۸۳: ۴۱۰). در همین چارچوب، ایران تعاملات خود را با شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس بهبود بخشیده و در مواردی با هم پیمان امنیتی امضا کردند. در این شرایط، روابط اقتصادی ایران نیز با این کشورها گسترش یافت و برای مثال، امارات به یکی از شرکای اصلی تجاری ایران تبدیل شد.

جهتی که از دیدگاه‌های روزنا برای کد X_4 ، یعنی چالش‌های خارجی استخراج می‌شود، «انعطاف‌پذیری» است. خاتمی در شرایطی در مجمع عمومی سخنرانی کرد که نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون بر سیاست خارجی امریکا و افکار جهانی سایه افکنده و دشمنی غرب به‌عنوان چالشی جدی برای مسلمانان و ایران مطرح بود. در این فضا، سیاست خارجی خاتمی براساس «تنش‌زدایی و انعطاف بیشتر در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی و دور کردن تهران از کانون‌های تنش و بحران مبتنی بود» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۱۳). خاتمی در سخنان خود در مجمع عمومی تأکید می‌کند که ایران می‌تواند «متکی بر کلام و منطق» باشد و به‌همین دلیل نیز «به‌جای جنگ تمدن‌ها، منادی گفتگوی میان تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است.» آرمین گفتگوی تمدن‌ها را در تقابل با نظریه پایان تاریخ فوکویاما و برخورد تمدن‌های هانتینگتون می‌داند (آرمین، ۱۳۸۰: ۳۴۴). رویکرد خاتمی در این زمینه باعث شد که پیشنهاد وی برای نام‌گذاری سال ۲۰۰۱ به‌عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها پذیرفته شود.

بر این اساس، می‌توان گفت که ایده گفتگوی تمدن‌های خاتمی نشانگر اوج انعطاف‌پذیری و حاکم شدن رویکرد انسان‌شناختی فرهنگی است. طرح مزبور در

صورت موفقیت می‌توانست تا حدود زیادی به ایده ریوز (۲۰۰۴) مبنی بر پذیرش تفاوت فرهنگ‌ها و در همان حال، روابط مسالمت‌آمیز آنها (برخلاف دیدگاه هانتینگتون) نزدیک شود؛ از این رو، این طرح از «جایگاهی رفیع» در میان ملت‌ها و دولت‌ها برخوردار شد و بر «احترام متقابل و همزیستی مسالمت‌آمیز در متن و بطن گفتمان سیاست خارجی» تأثیر گذاشت (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۰۹).

جهت متن سخنرانی خاتمی در مورد کدهای X_5 و X_6 تا حدود زیادی منطبق با رویکرد روزنا در مورد رویه سازگاری جویی «محافظه‌کارانه» است. همان‌گونه که در جدول شماره (۱) پیدا است، روزنا موضع‌گیری در مقابل کسب بازارها و هم‌پیمان‌های جدید را «برپایه عوض‌دهی و عوض‌گیری» می‌داند و جهت رویه محافظه‌کارانه در مقابل دغدغه‌های زیست‌محیطی را «متغیر» معرفی می‌کند؛ مرور متن سخنان خاتمی مؤید این امر است. نفس اینکه خاتمی برخلاف رجایی به این مسائل توجه می‌کند، می‌تواند معنی‌دار باشد. توجه وی به محیط زیست در قالب تعریف وی از صلح است و تأکید می‌کند که «صلح تمام‌عیار، علاوه بر صلح میان انسان‌ها، شامل صلح میان انسان و طبیعت نیز می‌شود». همچنین حفظ محیط زیست را از «مهم‌ترین اولویت‌های» قرن جاری معرفی می‌کند. در مورد کسب بازارها و هم‌پیمانان جدید نیز، خاتمی با تأکید بر «تشنج‌زدایی» در سیاست خارجی راه را برای تعاملات جدید سیاسی و اقتصادی باز می‌کند.

سرانجام، رویه سازگاری جویی محافظه‌کارانه در قبال کد X_7 نوعی همراهی را ایجاب می‌کند. خاتمی در سخنان خود در مجمع عمومی ایران را «بزرگ‌ترین قربانی تروریسم» معرفی می‌کند و خواهان «کوشش صادقانه برای مبارزه با تروریسم» است. وی تأکید می‌کند که ایران «با تروریسم در کلیه اشکال آن مخالف» است «و با آن به جد مقابله» خواهد کرد. از نظر خاتمی، «مبارزه واقعی با تروریسم باید همراه با مبارزه برای عدالت باشد». باید اشاره کرد که این دیدگاه در حد سخن باقی نمی‌ماند و در سال‌های بعد در رفتار خارجی ایران نیز به‌خوبی قابل مشاهده است؛ به‌گونه‌ای که جهان شاهد همراهی معنوی دولت اصلاحات با نیروهای ائتلاف در حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و حضور فعال در سلسله نشست‌های ۲+۶ در مورد این کشور بود.

به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد پذیرش تفاوت‌های فرهنگی، طرح اسلام شیعی به‌عنوان «شیوه زندگی» ایرانیان شیعه، و تعریف «بومیان» و «گردشگران» براساس محل سکونت و کشورشان و نه بر مبنای امت اسلامی و جهان بشری، باعث تغییر نگاه نخبگان ایران به رویه سازگاری جویی در سیاست خارجی شد. در این چارچوب، رویکرد مسالمت‌آمیز دولت خاتمی در پی همکاری با سایر کشورها برآمد. به‌این ترتیب، رفتار سیاست خارجی به‌سمت پذیرش اصول رسمی حرکت کرد و گفتار مقامات رسمی فاقد شعارهای مواجهه‌جویانه با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی و نفی حاکمیت برخی کشورها شد.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی در ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم تأثیر عمیقی بر سیاست خارجی این کشور داشت. اکنون پس از گذشت بیش از سه دهه از عمر جمهوری اسلامی، پژوهش‌های زیادی درباره سیاست خارجی در داخل و خارج از ایران انجام شده است. اغلب این محققان بر نقش بی‌بدیل اسلام در وقوع انقلاب و رهبری روحانیت در فرایند سیاست خارجی به‌ویژه در دهه نخست، اذعان می‌کنند. با این وجود، کمتر کسی به بررسی تأثیر مفاهیم انسان‌گرایانه و انسان‌شناسانه فرهنگ در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پرداخته است. از سوی دیگر، افراد معدودی که به این حوزه توجه داشته‌اند، یا کمتر به تأثیر مذهب در مقوله فرهنگ پس از انقلاب توجه کرده‌اند و یا تحلیلی کاملاً اسلامی از سیاست خارجی ارائه داده و رویکرد تجویزی در پیش گرفته‌اند.

در این تحقیق، با استفاده از دو رویکرد انسان‌گرایانه و انسان‌شناسانه فرهنگی و با تمرکز بر دو متن سخنرانی رجایی و خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل به سیاست خارجی ایران نگریسته شد. روش مورد استفاده در این پژوهش، روش‌های مقایسه‌ای و تحلیل محتوا بود. در این راستا، دوره جنگ با توجه به ایده صدور انقلاب و تلاش برای «رفع فتنه در عالم» بر مبنای رویکرد انسان‌گرایانه مورد تحلیل قرار گرفت. در مقابل، غلبه رویکرد انسان‌شناسانه و پذیرش تفاوت‌های فرهنگی در منطقه و جهان از سوی رهبران جمهوری اسلامی طی دوره اصلاحات بر راهبرد

مسالمت‌آمیز آنها در رابطه با سایر بازیگران اثرگذار بود و منجر به گفتمان عمل‌گرایانه و مسالمت‌آمیز آنها در این دوره شد.

در پایان چند نکته را باید در نظر داشت: الف) تغییر در نگرش فرهنگی تنها یکی از عوامل تغییر در رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و نباید سایر عوامل را از نظر دور داشت؛ ب) تغییر در رویه سازگاری‌جویی سیاست خارجی ایران با تأثیرپذیری از مفاهیم انسان‌گرایانه و انسان‌شناسانه فرهنگ در دو دوره مورد بحث به معنی ناپایداری فرهنگ نیست و همان‌گونه که اغلب مطالعات فرهنگی نشان می‌دهند، فرهنگ از جمله عوامل نسبتاً پایدار در حیات اجتماعی است؛ بلکه این تغییرات نشانگر غلبه جریان‌های سیاسی گوناگون با مفاهیم فرهنگی متفاوت بر رویه سازگاری‌جویی در سیاست خارجی ایران است؛ ج) اگر غلبه مفاهیم فرهنگی با افت‌وخیز جریان‌های سیاسی گوناگون پیوند یابد، می‌توان دوره‌های مشابه با دو دوره مورد بررسی را شناسایی کرد.*

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال، رجوع کنید به: میلانی، ۱۳۸۳.
۲. یعنی می‌توان دو مفهوم فرهنگ (انسان‌گرایی و انسان‌شناسی) را با چهار رویه سازگاری جویی (مطیعانه، پیش‌برنده، لجوجانه، محافظه‌کارانه) ترکیب کرد و هشت فرضیه به‌دست داد. در ادامه، می‌توان این هشت فرضیه را برای هر یک از دوره‌های اصلاحات و جنگ تکرار کرد که مجموعاً شانزده فرضیه می‌شود. اما با توجه به اینکه از یک سو، مفاهیم دوگانه فرهنگ صرفاً با رویه‌های خاصی از سازگاری جویی قابل جمع است و از سوی دیگر، رویه‌های سازگاری جویی بسته به سطح قدرت و شیوه رفتار دولت‌ها متفاوت است، و دو رویه مطیعانه و پیش‌برنده با وضعیت ایران سازگاری ندارند، فقط چهار حالت به لحاظ منطقی امکان‌پذیر است که فرضیه‌های این مقاله را تشکیل می‌دهند.
۳. رجوع کنید به: Katzenstein 1996, Goldstein & Keohane 1993, Harrison & Huntington 2000, Lapid & Kratochwil 1996, Walker 1984, Chay 1990, Hudson 1997, Desch 1998, Jaquin-Berdal & Oras and Others 1998.
۴. رجوع کنید به: یوسفی‌زاده، ۱۳۸۲؛ فکوهی، ۱۳۸۱؛ اکبریان، ۱۳۸۲؛ و Barnard, 2000.
۵. برای تعریف فرهنگ از نگاه نظریه‌پردازان مختلف، رجوع کنید به: آشوری، ۱۳۸۰؛ فکوهی، ۱۳۸۱ و یوسفی‌زاده، ۱۳۸۲.
۶. رجوع کنید به: احتشامی، ۱۳۷۸؛ ایزدی، ۱۳۸۰؛ میلانی، ۱۳۸۳ و بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع، امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰: دولت دست‌نشانده، تهران: قومس.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، «جایگاه منافع و امنیت ملی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۸.
- اکبری‌ان، مصطفی (۱۳۸۲)، درآمدی بر فرهنگ و مردم‌شناسی، تهران: انتشارات مهرگل.
- ایزدی، بیژن (۱۳۸۰)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- آرمین، محسن (۱۳۸۰)، اسلام، اجتماع، سیاست، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۰)، تعریف‌ها و مفهومی‌های فرهنگ، تهران: نشر آگه.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات آوای نور.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای: ۲۰۰۱-۱۹۹۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خلیلی، محسن و دیگران (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر کدهای رفتاری در سیاست خارجی ایران و روسیه»، سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۱.
- خواججه‌سروی، غلامرضا؛ یعقوب‌نیا، حسن (۱۳۹۱)، «واکاوی نقش انقلاب اسلامی ایران در بازآرایی بیداری اسلامی عربستان»، راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره ۶۷.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری

اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
 روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر روزنه.
 سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۳)، چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
 سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران، تهران: نشر میزان.
 فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر نی.
 کوثری، مسعود (۱۳۹۰) «روش مقایسه‌ای»، در: عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.
 _____ (۱۳۹۰)، «روش کیفی»، در: عباس منوچهری، رهیافت و روش در علوم سیاسی.

سیاسی.
 کولایی، الهه؛ خوانساری، محمدجواد (۱۳۹۳) «جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره سوم.
 محمدی، منوچهر (۱۳۶۶)، اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 میرکوشش، امیر هوشنگ؛ نوری صفا، شهرزاد (۱۳۹۲)، «هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی»، راهبرد، سال بیست‌ودوم، شماره ۶۸.
 میلانی، محسن (۱۳۸۳)، شکل‌گیری انقلاب اسلامی: از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران: نشر گام نو.
 نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱)، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 یوسفی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۲)، تاریخ اندیشه‌ها و آراء انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، تهران: نشر یسطرون.
 رجایی، محمدعلی (۱۳۵۹)، «متن کامل سخنرانی محمدعلی رجایی در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل»، در:

<http://iscanews.ir/news/89415>.

خاتمی، سیدمحمد (۱۳۷۷)، «متن سخنرانی سید محمد خاتمی در سازمان ملل متحد»، در:
http://www.aftabir.com/news/view/2009/sep/22/c1c1253636055_politics_iran_mohamad_khatami.php.

Arnold, M. (1869/1994), Culture and Anarchy, Samuel Lipman (ed.), New Haven and London: Yale University Press.

Barnard, A. (2000), History and Theory in Anthropology, Cambridge: Cambridge University Press.

Chay, J. (1990) Culture and International Relations, New York: Praeger.

- Desch, M. (1998), "Culture Clash: Assessing the Importance of Ideas in Security Studies", *International Security*, Vol.23, No.1.
- Goldstein, J. and R. O. Keohane, eds. (1993), *Ideas and Foreign Policy: Beliefs, Institutions and Political Change*. Ithaca, N. Y.: Cornell University Press.
- Harrison, L. E. and S. P. Huntington, eds. (2000), *Culture Matters: How Values Shape Human Progress*, New York: Basic Books.
- Hudson, V. M. (1997), *Culture and Foreign Policy*, Boulder, Colo: Lynne Rienner.
- Jaquin-Berdad, D. and A. Oras and M. Verweij, eds. (1998), *Culture in World Politics*, New York: St. Martins.
- Katzenstein, P. J. (1996), *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press.
- Lapid, Y. and F. V. Kratochwil, eds. (1996), *The Return of Culture and Identity in International Relations Theory*. Boulder, Colo: Lynne Rienner.
- Mead, M. (1942/1943), *And Keep Your Powder Dry: An Anthropologist Looks at America*, New York: William Morrow & Company.
- Reeves, J. (2004), *Culture and International Relations: Narratives, Natives and Tourists*, New York: Routledge.
- Shaffer, B. (2006), *The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*, London: MIT Press.
- _____ (2006), "The Islamic Republic of Iran: Is It Really?", In Shaffer.
- Walker R. B. J., eds. (1984), *Culture, Ideology and World Order*, Boulder, Colo: Westview.